

شناخت اسطوره و حماسه

چکیده

اساطیر و آثار حماسی ملل، پهنه‌ای گسترده و پراز است. گاهی این اساطیر در بین ملل مختلف مشترک است؛ گاهی برخی اساطیر فراموش می‌شوند؛ گاهی اساطیر دیگر زاده می‌شوند.

به علاوه، آثار حماسی موجود در میان ملل، به دلایل و با ویژگی‌هایی خاص خود پدید می‌آیند. در میان ایرانیان و آثار فارسی نیز از دیرباز آثار حماسی و اساطیری متنوعی وجود داشته که نمادشناسی و شناخت بیشتر آن‌ها ضرورت دارد.

اسطوره پهنه «نمادها» ست. چهره‌ها و رویدادها در اسطوره نمادینند. چهره‌ها و رویدادهای راستین و تاریخی در هم می‌افزینند؛ با هم در می‌آمیزند؛ از پیکره و هنجار آغازین خویش بدین گونه دور می‌شوند؛ تا سرانجام نهادها پدید می‌آیند. به سخنی دیگر می‌توان گفت: اسطوره تاریخی است که درونی شده است؛ راه به ژرفاهای نهاد مردمان برده است؛ «ناخودآگاه» شده است. آنچه در «خودآگاه» مردمی در درازنای زندگی آن مردم می‌گذشته «تاریخ» آن مردم است؛ و آنچه از تاریخ در ناخودآگاه آن باز تافته است، اسطوره آنان را می‌سازد؛ چهره‌ها و رویدادهایی که به راستی بوده‌اند و رازناک، در ذهن آدمی که ناخودآگاه می‌نامیمش در غلتیدند به «نمادهای اسطوره‌ای» دیگرگون می‌شوند. همین کار و ساز را، به درست، در رؤیاهای هر تن به تنهایی می‌یابیم و می‌بینیم. آزموده‌های بیداری، شب هنگام در پیکره شگفت «نمادها» دیگر بار، بر ما آشکار می‌شوند و رؤیایمان را می‌سازند. هر کدام از ما به تنهایی، اسطوره‌ای داریم که رؤیاهای ماست؛ مردمان نیز در درازنای تاریخ خود، رؤیایی دیرپای دارند که اسطوره آن‌هاست. رؤیا بر ساخته ناخودآگاه یک تن است؛ و

اسطوره برآمده از ناخودآگاه یک تبار، در سده‌های بسیار. زبان اسطوره زبان رؤیاهست؛ چه آنکه هر دو پهنه نمادهایند. آنچنان که رویاها را می‌گزاریم و باز می‌نماییم؛ اسطوره را نیز می‌توانیم بگزاریم و باز نماییم.^۱

اسطوره، کیفیت آفرینش و نظرگاه‌های آیینی یک تبار را مطرح می‌کند، می‌گوید که از دید این مردمان هستی از کجا و چرا آغاز شده است؟ و در سیاهی ناآگاهی آدمیان به مبداء و اصل پدیده‌ها و تکوین آن‌ها، علل خاصی را برای آفرینش، پدیده‌های طبیعی، مرگ و... بازگو می‌کند. اسطوره طرحی از ابتدا تا انتهای هستی ترسیم می‌کند و خویشکاری آدمیان و عناصر دیگر سازنده روایت خود را آشکار می‌سازد.^۲ با این پیش درآمد حال به اصطلاح‌شناسی اسطوره و بررسی و شناخت این واژه خواهیم پرداخت.

اصطلاح اسطوره

اسطوره واژه‌ای است که از زبان عربی وارد زبان فارسی شده است. فرهنگ‌نویسان تازی این واژه را تازی و بر وزن افعوله دانسته‌اند، اُرْجُوْزَةُ از ریشه رجز و اُصْحُوْكَةُ از ضحک و اغلوطنه از غلط. آن‌ها اسطوره را از مشتقات واژه سطر به معنی نگاشتن و نوشتن گرفته‌اند.^۳

اصطلاح‌شناسی اسطوره

واژه «اسطوره» در زبان پارسی و امواژه‌ای است برگرفته از زبان عربی. «اسطوره» و «الاسطیره» در زبان عرب به معنای روایت و حدیثی است که اصلی ندارد. اما این واژه عربی خود و امواژه‌ای از اصل یونانی historia به معنای استفسار، تحقیق، اطلاع، شرح و تاریخ؛ و از دو جزء ترکیب یافته است: یکی واژه histor یا (-histor)، به معنای داور و دیگری پسوند -ia، واژه histor با مصدر یونانی idein، به معنای دیدن، خویشاوند است. واژه‌های لاتینی vidēre، به معنای دیدن، یونانی eidenai، به معنای دانستن، سنسکریت vidyā و اوستا vaēdyā، به معنای دانش، و فارسی «نوید»، به معنای خبر خوش، مژده و بشارت، با این واژه هم‌ریشه‌اند. ریشه هند و اروپایی نخستین این واژه‌های خویشاوند - vid است.

در زبان عربی، اساطیر جمع مکسر واژه اسطوره است. در زبان پارسی نیز این صورت جمع به کار می‌رود، اما از آن، اغلب، معنای مجموعه دستاورد یک قوم در این زمینه اعتقادی مستفاد می‌شود، مانند اساطیر ایرانی، اساطیر یونانی و جز آن، که مقصود از آن تنها کنار هم چیدن تعداد اسطوره پراکنده نیست، بلکه اساطیر یک قوم به صورت یک مجموعه در نظر است. اما این گونه معنا و

مفهوم واژه اساطیر در زبان پارسی عمومیت ندارد و گاه اصطلاح اساطیر جز در کنار هم قرار داشتن ساده اسطوره‌ها معنایی نمی‌دهد و فقط همان جمع مکسر واژه اسطوره است.

علم اساطیر و اسطوره‌شناسی دو اصطلاح هم معنا است، با کاربردی نزدیک به اصطلاح اساطیر؛ و از آن مجموعه در هم تنیده اساطیر یک قوم، یا مطالعه، بررسی و تحلیل اساطیر یک قوم، یا اقوام مختلف، مورد نظر است. اما گاه این اصطلاح هم معنایی جز مجموعه ساده‌ای از اسطوره‌ها ندارد. بنابراین، می‌توان گفت که در زبان پارسی این گروه اصطلاحات تعاریفی دقیق و مشخص که از نظر معنایی تداخلی با یکدیگر نداشته باشند، ندارند. اما این تداخل معنایی گناه زبان پارسی نیست و این سرگشتگی در پی مطالعه و ترجمه آثار پژوهندگان اسطوره‌شناس فرنگ که پایه‌گذاران مطالعات علمی اساطیری به‌شمار می‌آیند، پدید آمده است.

در زبان‌های اروپایی، واژه myth در انگلیسی و فرانسه و myth و mythe در آلمانی، از نظر محتوای معنایی، برابر واژه اسطوره و حالت جمع آن‌ها برابر واژه اساطیر در زبان پارسی است؛ و اصطلاح mythology در هر سه زبان، برابر اساطیر، علم اساطیر، یا اسطوره‌شناسی، در زبان ما است. واژه myth از اصل یونانی muthos، به معنای سخن و افسانه، گرفته شده است. احتمالاً این واژه با کلمه گوئیک: moudjan، به معنای یادآوری کردن، ایرلندی کهن: smuainim، به معنای فکر می‌کنم، اسلاوی کهن: myli به معنای اندیشه، لیتوانیایی: maūsti، به معنای با شوق چیزی را آرزو کردن، و بادو واژه پارسی: مُسْت، به معنای گله و شکایت، غم و اندوه، و مویه، به معنای گریه و زاری، هم‌ریشه است. در چنین صورتی، ریشه هند و اروپایی نخستین آن mud به معنای اندیشیدن است.^۴

همان‌طور که اشاره شد کلمه myth/mythos که از آن بیشتر به اسطوره تعبیر شده است، در یونان باستان به معنی شرح خبر و قصه به کار می‌رفته است. بعداً این کلمه معنای مخالف Historia (= داستان، جستجو و آگاهی) را افاده می‌کند و معنای «چیزی که نمی‌تواند واقعاً وجود داشته باشد» و «خیال‌بافی شاعرانه و ادبیات داستانی» و سرانجام «سخن لغو و پریشان» را یافت.^۵

در قرآن مجید ترکیب «اساطیر الاولین» به معنای سخنان لغو و پریشان پیشینیان آمده است^(۱).

تعریف اسطوره: تعریف جامع و مانعی از اسطوره نشده است، اما تعریفی که از دیگر تعریف‌ها کمتر دارای نقص است این است که:

«اسطوره نقل‌کننده سرگذشت قدسی و مینوی است»^۶.

به بیان دیگر اسطوره حکایت می‌کند که چگونه از دولت سرو به برکت کارهای نمایان و برجسته موجودات مافوق طبیعی، واقعیتی پا به عرصه وجود نهاده است»^۷.

همچنین گفته‌اند اسطوره قصه‌گونه‌یی است که طی توالی نسل‌های انسانی در افق‌های نقل می‌شود، منشأ پدیده‌های طبیعت و همچنین آیین‌ها و عقاید موروث را به نحوی غالباً ساده‌لوحانه تبیین می‌کند و دخالت قوای مافوق طبیعت را در امور طبیعی و انسانی همراه با اسباب پیدایش دگرگونی‌هایی که بر اثر این دخالت‌ها در احوال عالم حاصل می‌آید، به بیان می‌آورد.

اسطوره چنان قصه‌ای است که ناظر به توجیه واقعیات طبیعی از طریق تبیین رابطه موهوم بین آن‌ها با قوای مافوق طبیعی منظور می‌شود. از این روست که انسان و حیوان دنیای اسطوره هم هرگز عین انسان و حیوان طبیعی و مربوط به عالم تاریخ نیست. در احوال آن‌ها مرز بین تاریخ و افسانه چنان در تحوّل است که گاه یک انسان تاریخی و متعلق به زمان عینی تبدیل به موجودی اسطوره‌ای و متعلق به زمان ذهنی می‌گردد و در توجیه پیدایش پدیده‌ها و آیین‌ها و در تبیین ادوار و دگرگونی‌ها نقشی پیدا می‌کند که با نقش نیروهای تشخص یافته ماورای طبیعت تفاوتی ندارد.^۸

مهم‌ترین کارکرد اسطوره کشف فعالیت‌های با معنی انسان‌هاست - مانند تغذیه و زناشویی و کار و تربیت و هنر -

جهان‌بینی اسطوره‌ای: نگرش انسان نسبت به جهان و انسان و رابطه میان انسان و جهان و رابطه علی و معلولی در نظام هستی را جهان‌بینی گویند.

قدیم‌ترین جهان‌بینی انسان، جهان‌بینی اسطوره‌ای است که بر جهان‌بینی‌های فلسفی و علمی - که بعداً به ترتیب نضج یافتند - پیشی زمانی دارد. زیرا جهان‌بینی‌های اخیر مربوط به دوران رشد و بلوغ نسبی اندیشه انسان است در صورتی که جهان‌بینی اسطوره‌ای مربوط است به دورانی که اندیشه آدمی دوران کودکی خود را سپری می‌کرد.

«اسطوره در گسترده‌ترین معنای آن گونه‌ای جهان‌بینی باستانی است. آنچه اسطوره را می‌سازد یافته‌ها و دستاوردهای انسان دیرینه است. تلاش‌های انسان آغازین و اسطوره‌ای در شناخت خود و جهان و کوشش‌های وی در گزارش جهان و انسان، دبستان جهان‌شناختی را پدید آورده است که آن را اسطوره می‌خوانیم»^۹.

در جهان‌بینی اساطیری، بشریت هنوز به علل رویدادها دست نیافته است، اما همین قدر می‌داند که باید علّتی در پیدایش رویدادها مؤثر باشد، از این رو خود به کشف عللی موهوم دست می‌یازد تا روند رویدادها را توجیه کند. در این نگرش، جهان و ماوراء آن در پیوندی همیشگی با یکدیگرند، اما این پیوند تابع توجیه علمی نیست و زمان و مکان نیز در این پیوند نقشی ندارند.

«از این جاست که در اسطوره دنیای عینی و ذهنی به هم می آمیزد، زمان واقع عیبت خود را از دست می دهد و به زمان ذهنی تبدیل می یابد، الهه به صورت انسان در می آید و انسان قدرت های غیر عینی را که اسطوره به حوادث مینوی منسوب می دارد از خود نشان می دهد، ارواح مینوی، عالم تاریخ و عرصه زمان عینی را اشغال می کند»^{۱۰}.

در مورد جهان بینی اسطوره ای باید گفت که با پیشرفت اندیشه بشر، نگرش های فلسفی و علمی کم کم جای نگرش اساطیری را گرفتند و باورهای خرافی ارزش خود را از دست دادند و به اسطوره تبدیل شدند و زبان آن ها نیز از صورت صراحت و حقیقت به رمز و نماد تغییر یافت.

اقسام اسطوره

اسطوره ها را به دو گونه زیر تقسیم کرده اند:

۱- اسطوره های نیایشی: این اسطوره ها - آن گونه که بیشتر گفته شد - زائیده نا آگاهی و کودک صفتی انسان های اولیه بوده است که رویدادها را به موجوداتی مینوی و فراجاهانی پیوند می دادند. باور به الهه های گوناگون در جوامع کهن زائیده این نگرش بوده است.

۲- اسطوره های ستایشی: بشریت برای دستیابی به آرمان ها و آرزوهایش به ابزار و وسایلی نیازمند بود و دسترسی به این ابزار را جزو آرمان هایش می دانست؛ از این رو - چون در عالم واقع به آن ها دست نمی یافت - در عالم خیال موجوداتی صرفاً خیالی مانند سیمرغ، فالیچه حضرت سلیمان و... می آفریدند یا موجوداتی آمیخته به حقیقت و تحیل می آفریدند تا آرمان هایشان را در وجود آن ها تحقق یافته ببینند؛ مانند زال پرورده سیمرغ، اسفندیار روین تن، رستم دستان و ماندهای آن ها، که این اسطوره ها را ستایشی می نامند.

ویژگی اساطیر

الف) حوادثی که در اسطوره نقل می شود همچون داستان واقعی تلقی می گردد، زیرا به واقعیت ها برگشت داده می شود و همیشه منطقی را دنبال می کند. اسطوره گاهی به ظاهر حوادث تاریخی را روایت می کند، اما آنچه در این روایت ها مهم است، صحت تاریخی آن ها نیست، بلکه مفهومی است که شرح این داستان ها برای معتقدان آن ها در بردارد^{۱۱}.

ب) در بینش اساطیری، اصل علیت ارزش و اعتبار خود را از دست می دهد و هر چیزی ممکن است از هر چیز دیگر پدید آید - بدون توجه به سنخیت بین علت و معلول جهان - ممکن است از جسم

حیوانی به وجود آید و بوسه‌ای موجب پیدایش مار بر دوش انسانی - ضحاک - گردد. (ج) ویژگی عمده اساطیر ایران ثنویت است. تقابل میان خیر و شر به ستیزی دراز دامن بین نیروهای خودی و بیگانه می‌انجامد که سرانجام پیروزی از آن خیر است. در اسطوره آفرینش ستیز میان او رمز دو اهریمن در می‌گیرد. در هزاره اول اورمزد به اهریمن پیشنهاد می‌کند که آفرینش او را به رسمیت بشناسد، ولی اهریمن از این کار خودداری می‌کند. اورمزد برای تحلیل بردن نیروهای اهریمن به او پیشنهاد می‌کند تا نبرد را برای نه هزار سال متوقف کند و اهریمن این آتش‌بس را می‌پذیرد سپس اهریمن بیهوش می‌شود و اورمزد آفرینش جهان مادی را آغاز می‌کند.^{۱۲}

در سه هزار سال اول جهان غیرمادی و غیرمتحرک است و از دو هستی سخن به میان می‌آید: یکی جهان متعلق به اورمزد که پر از نور است و دیگری جهان متعلق به اهریمن که پر از بدی‌هاست و تاریکی.^{۱۳}

فلسفه وجودی اساطیر

(الف) واکنشی است از ناتوانی انسان در مقابله با در ماندگی‌ها و ضعف‌های او در برآوردن آرزوها، و ترس او از پیشامد حوادث غیر مترقبه. مثلاً در اسطوره‌های ایرانی دغدغه مرگ و هراس از نیستی همواره مطرح است و ذهن چاره‌گر این قوم برای مقابله با آن راه‌ها اندیشیده است. عمر چندین صدساله رستم و از او بیشتر زال، بی‌مرگی غالب قهرمانان و شاهان نیکوکار، اعتقاد به موعدهای زردشتی، اندیشه تناسخ و حلول، همه حاکی از این حقیقت است که این قوم در لحظه‌های خاص برای ادامه حیات ذهنی خویش بدان‌ها پناه برده است.

(ب) اسطوره تجسم احساسات آدمیان است به گونه‌ای ناخودآگاه برای تقلیل گرفتاری‌ها و یا اعتراض به اموری که برایشان نامطلوب و غیر عادلانه است که اسطوره طوفان این گونه است.

(ج) اسطوره همچنین نشانه‌ای است از ناآگاهی بشر از علل واقعی حوادث انسان به پیروی از تخیل خود برای رویدادها علت و انگیزه می‌تراشد و به این ترتیب تخیل را با واقعیت پیوند می‌دهد.^{۱۴} اسطوره آفرینش در فرهنگ‌های مختلف ریشه در این نیاز غریزی بشر دارد.

انسان محدود با پناه بردن به اساطیر می‌کوشد به بیکرانگی کیهان راهی باز کند و نه در عالم واقع که در عالم اندیشه جهانی مطلوب بیافریند. اینجاست که دنیای اساطیر دنیایی است خواستنی و پر از تعالی و پیروزی و حال آن‌که دنیای واقعی دنیایی است پر از ناکامی و شکست و تاریکی و انباشته از تجربه‌های ناگوار.

هنگامی که آدمی پدیده‌های طبیعی و جریان واقعی تاریخ را ناساز و بداندام می‌بیند و برایش از آنچه هست جز ناکامی و شکست به بار نمی‌آید با خود می‌اندیشد و طرحی نو می‌افکند. اغلب قصه‌های عامیانه و منظومه‌های حماسی و افسانه‌ها که از شاخه‌های اساطیر به‌شمار می‌آیند آینه تمام‌نمای روان آدمی یا جلوه‌ی خاطرات و تجارب دوران کودکی نوعی بشر است. به اعتقاد رانک اساطیر رؤیای جمعی مردمان است.^{۱۵}

زبان اسطوره

زبان اسطوره رمزی و تمثیلی است و شاعر می‌تواند با زبان حقیقت نهفته‌های قلبی خود را بیان کند و با این زبان رمز و نمادین سردلبران را در حدیث دیگران بیان می‌کند.

«در اسطوره‌ها نوعی زبان سمبلیک به کار گرفته می‌شود و در واقع من‌های فردی مطرح شده در اساطیر رمز و رازهایی است که می‌توان به صورت گوناگون نمایان گردد»^{۱۶}.

اسطوره یکی از خصوصیات روان آدمی است. اشیاء جان می‌گیرند. درخت به سخن می‌آید، ستاره لب به شکایت می‌گشاید و مجسمه می‌خروشد و فغان بر می‌دارد. این انتقال ذهنی زمانی صورت می‌گیرد که شاعر برای گفتن تمامی آنچه احساس می‌کند مجال نمی‌یابد، از این رو به رمزگویی و نمادین‌گرایی روی می‌آورد.

خود اسطوره‌پردازان و تدوین‌کنندگان اساطیر به این نکته توجه داشته‌اند. از این رو حکیم فرزانه توس می‌گوید:

تو این را دروغ و فسانه‌مدان به رنگ فسون و بهانه‌مدان
از او هر چه اندر خورد با خرد دگر بر ره رمز و معنی برد^{۱۷}

پس تحقیق در حقیقی بودن یا نبودن تصویر اساطیری در عالم ادب و هنر مناسبتی ندارد، آنچه در این رشته می‌تواند روشنگر باشد این است که تصویر اساطیر به‌منظور افاده‌ی چه نکته‌ای به کار رفته است.^{۱۸}

هنگامی که اسطوره نوعی نگرش و جهان‌بینی نسبت به هستی بود زبان آن، زبان حقیقی بود، ولی از زمانی که باور دینی نسبت به اساطیر کاهش یافت و اندیشه‌مندان در درستی آن باورها به‌عنوان باور حقیقی و درست شک کردند، تفسیر رمزی و تمثیلی از اساطیر نضج گرفت.^{۱۹}

مرز بین تاریخ و اسطوره همین زبان نمادین اسطوره است و وجه مشترک رؤیا و اسطوره نیز نمادین بودن هر دو است.

مأخذ اسطوره: اساطیر داستان‌های پراکنده و نامنظمی هستند که وجدان جمعی مردم آن‌ها را

آفریده است و آفریدگار خاصی ندارند. این افسانه‌های بی‌بنیاد وقتی که به صورت مجموعه‌ای مرتب و سامان یافته در آیند، زمینه پیدایش اسطوره را فراهم می‌آورند. ناقلان این داستان‌ها نیز انسان‌های بی‌نام و نشان هستند که ردّ پایی در تاریخ ندارند، اما چون وجدان جمعی مردم آن‌ها را پرورده است با افزایش به درونمایه‌های آن‌ها، این داستان‌ها از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شوند و گذر ایام نه تنها آن‌ها را بی‌رمق و کم‌توان نمی‌کند، بلکه را غنی‌تر و بارورتر می‌سازد.

اسطوره مشترک در نژاد هند و ایرانی: ملت‌هایی که منشأ واحدی دارند، دارای اساطیر مشترک هستند که ریشه اساطیر آن‌ها یکی است، ولی با تبدیل به گروه‌ها و اقوام مختلف تفاوت‌هایی در درونمایه‌ها نیز به وجود می‌آید، اما هم منشأ بودن این اساطیر، کاملاً از درونمایه‌ها و قهرمانان مشترکشان هویداست.

از جمله ملت‌هایی که دارای اساطیر مشترک هستند هند و ایران است. آن‌ها در حدود سه هزار سال پیش از نژاد هند و اروپایی جدا شدند، اساطیر و باورهای مشترک داشتند، مشابهت فراوان میان درونمایه و نام قهرمانان دو کتاب اسطوره‌ای آن‌ها یعنی ودا و اوستا این خویشاوندی را ثابت می‌کند.^{۲۰} چهره‌هایی مانند جم و آبتین - پدر فریدون - با تفاوت‌هایی جزئی در هر دو کتاب جزو سلسله جنبانان حوادث هستند.

در نوشته‌های پهلوی مطالبی که در باره جم آمده نیز جنبه اساطیری دارد. حاصل کلام آن که پس از آن که فرّ از جمشید جدا شد، سرگردان و ناتوان بود و سرانجام با اژه دو نیم و به دوزخ سرنگون شد، ولی پس از دو هزار سال در اثر توبه و وساطت زردشت گناه او بخشیده شد و از دوزخ به برزخ انتقال یافت.

در ادبیات سانسکریت یا هند باستان جم را با همین شناسنامه می‌بینیم. در کتاب وداها و مهابهاراتا که از نوشته‌های هند باستان است، جم خدا و نگاهبان ارواح است.^{۲۱} با ظهور زردشت تغییراتی به باورهای اقوام ایرانی راه یافت و مواد دیگری به این باورها افزوده شد که روایات و اساطیر دینی را تکمیل کرد.^{۲۲}

منابع اساطیری ایران

این منابع را به صورت زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

(الف) منابع هندی: شامل وداها، اوپانیشادها، مهابهاراتا و پورانا

(ب) منابع اوستایی: شامل یسنا، ویسپرد، یشت‌ها، وندیداد و خرده اوستا

(ج) منابع پهلوی: که متعلق به قرن سوم هجری به بعد می‌باشند؛ شامل دینکرد، بندهشن،

گزیده‌های زاد اسپرم و روایات پهلوی^{۲۳}.

راز بقای اساطیر: آن‌گونه که پیشتر بیان شد اساطیر زاییده وجدان جمعی جامعه می‌باشند، ولی با دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی که در جامعه پدید می‌آید اساطیر باید توان تطبیق با شرایط فکری نوین را داشته باشند تا بتوانند به حیات و بالندگی خود ادامه دهند، در غیر این صورت نمود خود را از دست داده و به تدریج از بین می‌روند. مثلاً در اساطیر ایران، با پیدایش اسلام و پذیرفته شدن آن به وسیله ایرانیان درونمایه‌هایی از اساطیر ایران که تضادی با شرایط فرهنگی و باورهای تازه نداشت به پویایی خود ادامه داد. ستیز میان خوبی‌ها و بدی‌ها و زنده ساختن ارزش‌های ملی و ترویج آزادمنشی از مواردی است که اساطیر مربوط به آن در فرهنگ ایران بعد از اسلام باروتر شد.

تفاوت تاریخ و اسطوره

الف) زبان تاریخ نمودگرایی است و زبان اسطوره نمادگرایی و رمزی و تمثیلی.

ب) پدیده‌های تاریخی دارای زمان و مکان مشخص هستند، ولی در اسطوره نه زمان مطرح

است و نه مکان^{۲۴}.

رابطه حماسه و اسطوره

«حماسه زاییده اسطوره است و اسطوره به مامی پرورنده می‌ماند که حماسه را می‌زاید و آن را در دامان خویش می‌پرورد و می‌بالاند. حماسه راستین و بنیادین جز از دل اسطوره بر نمی‌تواند آمد. حماسه تنها در فرهنگ و ادب مردمانی پدید می‌آید که دارای تاریخ کهن و اسطوره‌ای دیرینه‌اند^{۲۵}. اگر خمیرمایه‌های اسطوره را از حماسه برداریم، حماسه والایی‌اش را از دست می‌دهد. مثلاً اگر در داستان رستم و اسفندیار، سیمرغ و روین تنی اسفندیار را از مجموعه داستان کنار گذاریم گریایی محسوسی نخواهد داشت و به واقع‌های رزمی - تاریخی تبدیل می‌شود. وقتی اسطوره‌ها نقش خود را از دست دادند و به گنجینه داستان‌ها و روایت‌های قومی یا ملی سپرده شدند به تدریج شاخ و برگ‌های داستانی به آن‌ها راه یافت، رنگ روایت‌های زندگی به خود گرفتند. بیشتر حماسه‌های پهلوانی از داستان‌های اساطیری و ساخت آن‌ها مایه گرفته‌اند^{۲۶}.

حماسه و شعر حماسی

حماسه از ریشه حَمَس به معنی تندی در کار و دلوری است. حَمِیس و حَمِیس به معنی دلیر و

بی‌باک است^{۲۷}.

منشأ حماسه: حماسه مولود رویدادهای رزمی است و صفت بارز آن برانگیختن حس شگفتی و ستایش است و به این دلیل حماسه را وارد قلمرو اسطوره کرده‌اند تا شگفتی‌زایی آن بیشتر شود. موضوع حماسه امر مهمی باید باشد که روزگاران مختلف افراد یک ملت در آن نقش داشته‌اند. درونمایه‌هایی مانند تشکیل ملت، به دست آوردن استقلال و تشکیل حکومت مستقل، دفاع از آب و خاک در رویارویی با دشمنانی که استقلال ملی را تهدید می‌کنند^{۲۸}. در حماسه رفتار و کردار و گفتار قهرمان ملی بزرگنمایی می‌شود تا حس افتخار و سربلندی در میان افراد ملت تقویت شود و بتوانند در رویارویی با مهاجمان، از خودگذشتگی بیشتری نشان دهند. منظومه‌های حماسی را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

الف) منظومه‌های حماسی طبیعی و ملی: این منظومه‌ها شرح جنگ‌ها و فداکاری‌های یک ملت است و در عین حال از آثار تمدن و مظاهر روح و فکر مردم آن کشور لبریز است. این حماسه‌ها ساده و طبیعی‌اند و زائیده قریحه نبوغ‌های گمنامی است که ردپایی نیز در تاریخ ندارند و جزو سنت‌های شفاهی مردم به حساب می‌آیند. از نظر تاریخی مربوطند به زمان‌هایی که هنوز خطی کشف نشده بود و این داستان‌ها سینه به سینه به نسل‌های بعد انتقال یافته است و در هر نسل افزونی‌ها و کاستی‌ها را نیز داشته است تا سرانجام در یک مقطع حساس تاریخی به وسیله ذوقی سرشار و تاریخی، تدوین شده است. شاهنامه، ایلیاد هومر، ماهبهارات، ایادگارزیریران از این گونه‌اند.

در این دسته آثار، شاعر تدوین‌گر روایت‌گری است که نبوغ خود را در توصیف‌ها به کار می‌گیرد و در اصل وقایع دخل و تصرفی ندارد. تکیه بر روایات کهن ملی در پیدایش حماسه‌های طبیعی شرط اساسی است. به قول ژول مول: «البته بارها پیش آمده است که شاعری در صدد برآید که منظومه‌های بلند ابداع کند بی آن‌که روایت‌های کهن ملی را پایه قرار دهد، ولی ملت همیشه در این‌گونه موردها منظومه را پس زده است»^{۲۹}.

ب) منظومه‌های حماسی مصنوع: در این منظومه‌ها شاعر با داستان‌های پهلوانی مشخصی سر و کار ندارند، بلکه خود به ابداع و آفرینش درونمایه می‌پردازد. برخلاف حماسه‌های طبیعی و ملی که شاعر روایت‌گر صرف می‌باشد در این نوع منظومه‌ها شاعر آزادی عمل دارد تا پهلوانان و سلسله وقایع را آن‌گونه که می‌تواند بیافریند و داستان را خود ابداع می‌کند و تخیل خود را در آن به کار می‌گیرد.

ویژگی‌های آثار حماسی

به‌طور کلی ویژگی‌های یک اثر حماسی را می‌توان به صورت زیر تلخیص کرد:

۱- شگفتی‌زایی: در شعر حماسی پایه اساسی شگفتی‌زایی است و برانگیختن حس شگفتی و

ستایش در خواننده^{۳۰}.

توجه به شگفتی‌زایی در شعر حماسی موجب وارد شدن حماسه به مرز اسطوره شده است که این امر به زیبایی در اشعار حماسی می‌افزاید. پس حتی ممکن است تا به امور غیر معقول هم که خود از مهمترین عوامل امور خارق‌العاده است، پیش رفت، زیرا در شعر حماسی اشخاص داستان در پیش نظر ما مشغول کردار و حرکت نیستند^{۳۱}.

۲- ورود عناصر خارق‌العاده در داستان و روایت

۳- منظومه‌های حماسی مدت‌ها پس از حوادثی که از آن‌ها سخن می‌گویند به وجود می‌آیند، زیرا این حوادث در چشم ناظران عادی به نظر می‌رسند و با مرور ایام آن کارها دارای بزرگ‌نمایی بیشتری می‌شوند.

۴- با وجود بُعد زمانی باید میان وقوع حوادث و پیدایش منظومه‌ها رابطه و تشابهی وجود داشته باشد.

۵- تنها شرح مردانگی و جنگاوری بیان نمی‌شود، بلکه این منظومه نماینده باورها و عقاید و تمدن آن‌هاست. گاه از خوشگذارنی‌ها و شادخواری‌ها و عشقبازی‌ها نیز سخن به میان می‌آید.

۶- این اندیشه‌ها موقعی نضج می‌گیرد که مردم با باورهای ساده ابتدایی خود برای تشکیل ملیت و قومیت خود تلاش کنند و آن را در خطر بینند.

۷- هر چه از جنبه تاریخی آن کم شود و به رویه اساطیری افزوده شود گیرایی اثر بیشتر می‌شود.

۸- دگرگونی: عبارت است از تبدیل فعلی به ضد آن مثلاً سهراب برای دیدار پدر به ایران می‌آید، ولی به دست همین پدر کشته می‌شود، یا ایرانیان از خوی بد جمشید به مرداس پناه می‌برند، ولی گرفتار ستم ضحاک می‌شوند.

۹- بازشناخت: انتقال از شناخت به شناخت که سبب می‌شود میان کسانی که می‌باید به سعادت یا شقاوت برسند کار از دوستی به دشمنی و یا بالعکس کشیده شود، مانند سرنوشت فرزندان فریدون و رابطه سیاوش و پیران و یسه.

۱۰- در این نوع شعر، شاعر از عواطف شخصی سخن نمی‌گوید، بلکه خود را فراموش و روی موضوعی عینی کار می‌کند. تخیل شاعر روی قهرمانان داستان متمرکز است.

۱۱- موضوع حماسه زاییده ذوق‌ها و استعدادهای بی‌نام و نشان است.

۱۲- وحدت وزن در حماسه ضروری است^{۳۲}.

علاوه بر این ویژگی‌ها مزیت خاص دیگری نیز در شعر حماسی وجود دارد که سبب می‌شود

طول آن افزایش پذیر باشد. در این نوع شعر به سبب آن که متضمن نقل روایات است می توان اجزاء مختلف را نیز که مقارن زمان وقوع اصل داستان روی داده اند توصیف نمود و این اجزاء اگر با اصل داستان در پیوند باشند به طول و تفصیل اثر می افزایند، به طوری که هم بر اثر حماسی گسترده‌گی بخشیده می شود و هم شنونده شعر از لذت تنوع حفظ می کند.^{۳۳}

اصول حوادث حماسی

- ۱- آغاز: که معمولاً با نیایش آغاز می شود.
- ۲- تغییر و تحوّل ناگهانی در حوادث - مانند دخالت عناصر ماوراء طبیعی در رویدادها.
- ۳- صدمه حماسه: مواقعی که برابری نیروها به وجود می آید و سیر حوادث مبهم است - مانند آمدن سهراب به ایران و به بن بست رسیدن جنگ بدون حضور رستم.
- ۴- باز شدن صدمه: با رویدادی غیرمنتظره کفّه حوادث به نفع یک جناح سنگین تر می شود - مانند آمدن رستم و رویارویی او با سهراب و کشته شدن سهراب.
- ۵- وجود سفرهای مخاطره آمیز^{۳۴}: مانند سفر رستم به مازندران و گذشتن از هفت خوان و سفر بیژن به توران - پس از دفع گرازان - و گرفتار شدن او.

ویژگی مشترک حماسه‌ها

- ۱- وجود یک هیئت مرکزی پهلوانی و به تعبیر حماسه ملّی ما یک جهان پهلوان که تا حدّ یک ابرمرد بالا می رود.
- ۲- وجود عنصر ذهنی نیرومند، خواه آیینی و ماوراء طبیعی یا اخلاقی و سیاسی و گاه تاریخی در حماسه ملّی با این عنصر ذهنی نبرد درازمدت عناصر خیر و شرّ است.
- ۳- وجود سفرهای مخاطره آمیز که یا اساس حرکت قهرمان است یا انتظام بخش رویدادهاست.
- ۴- وجود رویدادهای ناگوار و پرخطر مانند دستگیری رستم به وسیله دیوان و کشته شدن سهراب به دست پدر.
- ۵- زمان مبهم: عظمت و شکوه این قصّه‌ها غالباً در عرصه‌ای از زمان قرارداد که درک آن آسان نیست^{۳۵}.

تفاوت تراژدی و حماسه

در حماسه خیلی بیشتر از تراژدی امور خارق العاده مداخله دارد، از آن که کار انسان‌های

فوق العاده، بیشتر از کارهای انسان‌های عادی محلّ توجه و مداخله خدایان و غیبی‌ها تواند بود. فی‌المثل مداخله مکرّر خدایان در وقایع ایلیاد و دخالت سیمرخ در کارهای رستم مداخله موجودات غیرانسانی است در سرنوشت انسان‌ها، این نکته از عوامل اصلی است در ایجاد آن امری که اساس حماسه است، یعنی شگفت‌انگیزی، نهایت آن‌که رعایت اعتدال در این امر شرطی است برای حصول شرط دیگر حماسه یعنی راست‌نمایی.

در حقیقت بی این دو اصل - شگفت‌انگیزی و راست‌نمایی - شعر حماسی به وجود نمی‌آید.^{۳۶}

سابقهٔ ایرانیان در حماسه‌سازی

ابن ندیم وراق در الفهرست گوید نخستین کسانی که افسانه‌ها را تصنیف کردند و آن را به صورت کتابی در آوردند و در خزانه‌های خود نگاه داشتند فرس اوّل بودند.^{۳۷} این سخن اگر در کلّ صادق نباشد، لاقلاً در مقایسه با ملت‌های عرب و ترک درست است. ظاهراً ابن ندیم - با وجود برجسته بودن در کتاب‌شناسی - با آثار حماسی یونان و هند آشنایی نداشته است و به نظر می‌رسد که یونانیان و هندوان در تدوین حماسه‌های ملی خود بر ما پیشقدم بوده‌اند. در هر صورت اگر در این زمینه ایرانیان پیشگام نباشند لاقلاً سابقهٔ کهن آن‌ها را نمی‌توان انکار کرد، زیرا عواملی موجب پیدایش اندیشه‌های حماسی در ایران باستان گردید که در مقطع حسّاس تاریخی خاصی، اثری حماسی و سترگ مانند شاهنامه را به بار آورد.

پیدایش درونمایهٔ حماسهٔ ایرانی

۱- بر اساس اوستا حدود دو هزار سال قبل از میلاد، نژاد آریایی به مهاجرت پرداختند و وارد مناطق خراسان بزرگ، سپس سایر نواحی ایران زمین شدند.

درگیری مهاجران آریایی با بومیان عیلامی و تپوران و کادوسیان و قبایل دیگر به جنگ‌های شدیدی میان آنان انجامید که قسمتی از حماسه‌های ملی ما مربوط به این درگیری‌هاست. مثلاً سکائی‌ها و سغدی‌ها متحد بودند و رویارویی با کوشانیان. رستم قهرمانی از سکاها بود که با توطئه پادشاه کابل که از کوشانیان بود به وسیلهٔ نابرداری رستم - شغاد - کشته می‌شود.^{۳۸}

۲- تأثیر باورهای زردشتی در حماسه‌های ملی ایران، زیرا ایرانیان پس از ظهور زردشت و پذیرفتن تعالیم او به دلیل باور به درونمایه‌های دینی زردشت، ایزدان و امشاسپندان را حامی خود می‌دانستند و این عناصر به مواد حماسی آن‌ها افزوده شد.

۳- درگیری اشکانیان با یونانیان و سایر اقوام مهاجم شرق، سلوکیان و دیگر مهاجمان،

دلیری‌هایی از خود نشان دادند که به این داستان‌های پهلوانی غنا بخشید. پهلوانانی مانند: گیو، گودرز، فرود و... از معاصران اشکانیان بوده‌اند.^{۳۹}

۴- درگیری‌های شدید میان ایران و روم مانند اسارت والرینوس قیصر روم - به وسیله شاپور اول، به تکمیل آثار حماسی کمک کرد.

۵- علاقه شدید ساسانیان به داستان‌های پهلوانی.^{۴۰}

انتقال دهندگان روایات حماسی

چون حماسه زاییده وجدان جمعی مردم یک ملت است پس آفریننده خاصی ندارد و انتقال دهندگان نیز قوالان و سرایندگان گمنام بوده‌اند.^{۴۱}

سنت شفاهی و نقل سینه به سینه یا روایت قوالانه برای مردم وسیله حفظ و اشاعه دستاوردهای خیالی در دوران پیش از پیدایش ادبیات مکتوب است، دورانی که جز این وسیله دیگر در اختیار نداشته است. این سنت شفاهی چندان مقاوم و نیرومند بوده است که تا دوره‌ای دراز پس از کتاب نیز اساس حفظ و اشاعه روایت‌ها بوده است.

اینان - راویان و قوالان - حافظان اصلی داستان‌های ملی بوده‌اند چه آن راویان مشخص که گاه در شاهنامه و شاهنامه ابومنصوری به نام‌های آزاد سرو و ماخ و شاذان برزین و... یاد شده‌اند و چه آن بزرگان و جهان‌دیدگان و فرزندگان و هشیارانی که بنا بر مقدمه شاهنامه ابومنصوری از شهرها گرد آمده‌اند تا نامه‌های شاهان و کارنامه‌هاشان و زندگی هر یکی از داد و بیداد و آشوب و جنگ و آیین و... را فراز آوردند. اینان هم حافظان کتب بوده‌اند و هم حافظان روایات.^{۴۲}

موسی خوانی ارمنی مصنف قرن پنجم میلادی پاره‌ای از افسانه‌های حماسی و کهن ایران را ذکر کرده است و با نگرش منفی این روایات را افسانه افسانه‌ها نام نهاده است، ولی با توجه درخوری بدانها پرداخته و از داستان‌های ضحاک و رستم سخن به میان آورده است.

ظاهراً نخستین تلاش برای گردآوری افسانه‌های حماسی و ملی ایران در زمان انوشیروان پادشاه ساسانی صورت گرفت. او دستور داد تا قصه‌های ملی کهن را در باره پادشاهان باستان از سراسر ایالت‌های امپراتوری گرد آورند و در کتابخانه‌اش نگهدارند. این توجه در زمان پادشاهی خسرو پرویز و یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی به بار نشست و حماسه ملی به صورت نسبتاً منظمی تدوین شد.^{۴۳}

با ورود دین مبین اسلام به ایران و برانداخته شدن سلسله ساسانی، بیش از یک قرن از این گرایش - به حماسه‌های ملی - اثری آشکار نیست ولی در حدود سال ۱۴۲ هجری عبدالله بن مقفع

خردمند فاضل ایرانی خدای نامه را از پهلوی به عربی ترجمه کرده - آن گونه که کلیله و دمنه را ترجمه کرده - به نظر می‌رسد که این ترجمه نه برای استفاده از اقوام مهاجم عربی زبان بوده است، بلکه او زبان پهلوی ساسانی را رو به زوال می‌دیده است و با این ترجمه‌ها می‌خواسته که این اندیشه‌ها را به نسل بعد بسپارد.

غیر از ابن مقفع کسانی مانند محمد بن الجهم برمکی - از وابستگان برمکیان - و محمد بن بهرام بن مطیار الاصفهانی و هشام بن قاسم الاصفهانی و موسی بن عیسی الکسروی و داذویه بن شاهویه الاصفهانی سیرالمکوک‌هایی تدوین کردند^{۴۴}.

از روی این منابع شاهنامه منثور ابوالمؤید بلخی تنظیم شد. پس از آن شاهنامه‌هایی مانند شاهنامه ابوعلی محمد بن احمد بلخی و منظومه مسعودی مروزی پدید آمدند.

در قرن چهارم هجری ابو منصور عبدالرزاق حاکم و سپهسالار توس که عامل سامانیان بود و مانند ایران سامانی به زبان فارسی و فرهنگ پدران خود عشق می‌ورزید به مسعود بن منصور المعمری دستور داد تا این نسخه را به اتفاق چهار تن دیگر - تاج بن خراسانی از هری و یزدان‌داد بن شاپور از سیستان و ماهوی بن خورشید از نیشابور و شادان بن برزین از توس - تمام کنند. این کار در سال ۲۶۰ هـ. ق به انجام رسید که منبع مهمی برای آثار حماسی بعد از خود شد و ثعالبی در تدوین غرر اخبار ملوک الفرس و حکیم توس در سرودن شاهنامه این اثر را - شاهنامه ابومنصوری - منبع و مأخذ کار خود قرار دادند^{۴۵}.

پس از شاهنامه مسعودی مروزی و شاهنامه حکیم فردوسی، آثار حماسی دیگری مانند گرشاسب‌نامه اسدی طوسی و بهمن‌نامه و فرامرزنامه و برزنامه و شهریارنامه - از عثمان مختاری فوت ۵۵۴ هجری قمری - پدید آمدند. با رواج و رونق گرفتن حماسه‌های ملی، متدینان اسلامی نیز حماسه را وارد قلمرو دین کردند و حماسه‌های دینی متعددی پدید آوردند که از آن میان خاوران‌نامه ابن حسام خوسفی (فوت ۸۷۵ هـ. ق) و صاحبقران‌نامه - شرح حال حمزه سیدالشهداء - در ۱۰۷۳ هـ. ق از شاعری ناشناخته و حمله حیدری از میرمحمدخان باذل و مختارنامه از عبدالرزاق دنبلی (فوت ۱۲۴۳ هـ. ق) و حمله راجی از ملابمانعلی راجی (قرن ۱۳) در خور یادآوری هستند^{۴۶}.

اعراب و حماسه

اعراب مردمی بیابان‌گرد و بدوی بودند و آنچه نزد آن‌ها قوی و برجسته بود، روح قبیله‌ای و قومی بود، نه ملی. آن‌ها اقوامی بیابان‌نشین بودند و به صورت قبیله‌های جدا از هم زندگی می‌کردند و برخوردهای همیشگی بین آن‌ها موجب شده بود که قبایل همسایه را همواره دشمنان خود بدانند و در

برخورد با آنها رجزخوانی کرده و ادعای مفاخره و برتری کنند.

به دلیل بی آب و علف بودن محیط زندگی و شرایط زیست محیطی بسیار طاقت فرسا، سرزمین آنها هیچ‌گاه مورد چشمداشت اقوام مهاجر دیگر نبود^{۴۷} و قبایل بزرگی به آنها نگوچیدند، تا حاکمیت آنها را بر بیابان‌هایشان مورد تهدید قرار دهند. آن‌گونه که در فلات ایران این رویدادها هم قبل از اسلام و هم بعد از اسلام (عصر غزنویان) روی داد.

به دلیل نداشتن دشمن واحدی در خارج شبه جزیره عربستان و تهدید نشدن به وسیله دشمنان خارجی، اعراب هیچ‌گاه متحد و یکپارچه در مقابل دیگران حاضر نشدند تا خود را ملتی واحد با سرنوشتی یکسان بدانند. آنچه به عنوان اوصاف پهلوانی در عرب جاهلی نقل می‌شد داستان‌های پهلوانی در برخورد قبیله‌های همسایه بود. چون عامل اصلی پیدایش حماسه یعنی تهدید شدن هویت و استقلال ملتی نزد آنها موجود نبود، اثری حماسی در میان آنها آشکار نشد، ولی نبردهای قبیله‌ای به فراوانی در میان اعراب جاهلی یافت می‌شد. رجزهای آنها بیشتر مبتنی بر تجاوز بخصوص تجاوزهای ناموسی - به قبایل مجاور بود. شعر زیر که از قصیده دریدین صمه در خونخواهی برادرش عبدالله سروده شده است نمونه‌ای است گویا از شعر پهلوانی و رجزخوانی عرب که کاملاً شخصی است و صبغه حماسی ندارد:

سوارا: اگر به سرزمین عروض رسیدی خیرده که انتقام غالب را گرفتم.

من به کین عبدالله بهترین همانانش را کشتم؛ یعنی ذواب بن اسماء بن زید بن قارب را. ای پلنگ تاملان فرازه! در برابر نیزه‌ها پای دارید؛ چرا امروز بسان ملخ جست و خیز می‌کنید. سوار و پیادگان من بر آنان می‌تازند و من نیزه را در دست بر دشمن نشانه رفته‌ام و می‌گویم: اگر برگردید نیزه را بر پشت تان می‌نشانم و اگر پیش آید بر سینه تان می‌نشیند^{۴۸}.

ملاحظه می‌شود که سرگذشت‌های پهلوانی آنها نیز صورت داستان‌های حماسی را ندارد، زیرا مجموعه‌ای از رویدادهای مربوط به هم و منسجم را که ویژگی‌های آثار حماسی را داشته باشد در بر ندارد.

دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در این مورد می‌نویسد:

«قصه رزمی منظوم در نزد اعراب سابقه ندارد و در نثر هم اگر آثاری چون سیرت عتر و امثال آنها هست نه عربی خالص است و نه رزمی صرف. آنچه در ادب عرب حماسه خوانده می‌شود اپیک نیست، از نوع لریک محسوب است و بحث در آن جای دیگر دارد. اما در ایران قصه‌های رزمی بسیار بوده است و منشأ حماسه ایرانی به قبل از اسلام می‌رسد و اوج آن شاهنامه است»^{۴۹}.

نویسندگان تاریخ ادبیات عرب - اعم از عرب یا مستشرق - نیز خود به فقدان شعر حماسی نزد

اعراب اقرار دارند. دکتر شوقی ضیف ادیب نامبردار عرب می‌نویسد:

«عرب جاهلی این‌گونه شعر (حماسه) را نمی‌شناخت، همچنان‌که با شعر تعلیمی آشنا نبود. جاهلیان با سه قسم شعری که بیان داشتیم آشنا نبودند. آثار آنان عبارت است از منظومه‌های محدودی که از صد بیت نمی‌گذرد و شعری است شخصی که گوینده و امیالش را تصویر می‌نماید. پس اگر شعر جاهلی را غنائی بدانیم دور نرفته‌ایم، زیرا در تصویر نفسانیات فردی و احساسات و عواطفی که در دل خلجان دارد همانند شعر غنائی غربی است»^{۵۰}.

آنچه بعضی از پژوهشگران را در مورد حماسه و عرب به خطا واداشته است وجود جنگ‌ها و منتخباتی از شعر عربی به نام‌های (حماسه) است. این پژوهشگران بدون توجه به محتوای درونی این کتاب‌ها، آن‌ها را آثار حماسی دانسته‌اند. در صورتی که این آثار حماسی نیستند و واجد ویژگی‌های اثر حماسی نیستند، فقط بعضی از اشعار پهلوانی و رجزهای قبیله‌ای در میان اشعارشان یافت می‌شود. از جمله این آثار که نام حماسه دارند، ولی حماسه نیستند، حماسه ابوتمام است که به درستی در باره آن نوشته‌اند:

«شاید نخستین کسی که کوشیده است شعر عربی را به صورت موضوعی تقسیم و تدوین نماید، ابوتمام متوفی ۲۳۲ هجری باشد که الحماسه را در ده باب ترتیب داد: حماسه، مراثی ادب نسب (= تغزل)، هجو، میزبانی، مدح، صفات، سیر و نعاس (شب‌پیمایی و خواب‌زدگی)، ملح (= لطیفه‌ها) و مذمت نساء»^{۵۱}.

رؤی بلاشد مستشرق عربی‌دان نیز همین باور را دارد:

«مکرر ملاحظه می‌کنیم که مؤلفان به تدوین مجموع‌هایی تحت عنوان حماسه دست زده‌اند که احتمالاً خاص مطالعه طبقات مرفه اجتماع بوده و منحصرأ بر بخش‌هایی از اشعار تازی شامل می‌گردیده که برحسب مضمون مرتب می‌کردند.

این عنوان که نخست ابوتمام شاعر به کار گرفته شاید خلاصه عنوان با معنی تردیوان الحماسه بوده است. معذالک خواننده زود در می‌یابد که این اصطلاح تنها در منتخبات یا جنگ به کار رفته و ارتباطی با معنای حماسه ندارد»^{۵۲}.

حماسه‌های دیگر نظیر حماسه علی بن ابی‌الفرج البصری، بحرتری و ابن شجری نیز محتوای حماسی ندارند»^{۵۳}.

با توضیحات و نقل قول‌های پژوهشگران می‌توان به این نتیجه رسید که اعراب فاقد اثری حماسی به معنای دقیق کلمه هستند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- کزازی میرجلال‌الدین، از گونه‌های دیگر، ص ۲ و ۳.
- ۲- ر.ک: به مجموعه مقالات در پیرامون شاهنامه، انتشارات جهاد دانشگاهی تهران، چ ۱، تهران، ۱۳۶۹، صص ۲۲۶ و ۲۲۷.
- ۳- ر.ک: کزازی، میرجلال‌الدین: رویا، حماسه و اسطوره، ص ۲.
- ۴- بهار، مهرداد: پژوهش در اساطیر ایران، صص ۳۴۳-۳۴۴.
- ۵- ر.ک: دهباشی، علی: فردوسی و شاهنامه، ص ۳۴۸ و آموزگار، ژاله: تاریخ اساطیری ایران، ص ۳.
- ۶- الیاده، میرچا: چشم‌انداز اسطوره، ترجمه جلال ستاری، ص ۱۴.
- ۷- همان.
- ۸- زرین‌کوب، عبدالحسین: در قلمرو وجدان، ص ۴۰۴.
- ۹- رویا، اسطوره و حماسه، ص ۶.
- ۱۰- در قلمرو وجدان، ص ۴۰۴.
- ۱۱- تاریخ اساطیر ایران، ص ۴.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- آموزگار، ژاله: تاریخ اساطیر ایران، صص ۴-۵.
- ۱۵- یاحقی - محمدجعفر: مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی، شماره ۴۸، صص ۷۸۶-۷۸۷.
- ۱۶- همان، ص ۷۹۱.
- ۱۷- شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۱، ص ۲۱.
- ۱۸- ر.ک: عبادیان، محمود: فردوسی و سنت نوآوری، ص ۲۱.
- ۱۹- ر.ک: پورنامدازان، تقی: داستان‌های رمزی در ادب فارسی، ص ۴۴.
- ۲۰- صفا، ذبیح‌الله: حماسه‌سرایی در ایران، ص ۲۳.
- ۲۱- فردوسی و شاهنامه، ص ۳۵۵، مقاله «شخصیت‌های اساطیری شاهنامه» از دکتر رحیم عقیقی.
- ۲۲- حماسه‌سرایی در ایران، ص ۲۶.
- ۲۳- آموزگار، ژاله: تاریخ اساطیری ایران، ص ۸.
- ۲۴- ر.ک: رویا، حماسه و اسطوره، ص ۵۸.
- ۲۵- همان، ص ۱۸۳.
- ۲۶- رزمجو، حسین: انواع ادبی، ص ۵۲.
- ۲۷- المنجد فی اللغة، ص ۱۵۳.
- ۲۸- ر.ک: حماسه‌سرایی، ص ۴.
- ۲۹- ژول مول: دیباچه شاهنامه، ص ۴.
- ۳۰- زرین‌کوب، عبدالحسین: باکاروان حله، ص ۲۴.

- ۳۱- ارسطو: فن شعر، ترجمه دکتر عبدالحسین زرین کوب، ص ۱۶۱.
- ۳۲- در مورد ویژگی‌های حماسه؛ ر.ک: حماسه‌سرایی، صص ۹-۱۱، فن شعر ارسطو، ص ۱۳۱.
- ۳۳- فن شعر، ص ۱۵۹.
- ۳۴- انواع ادبی، ص ۵۴.
- ۳۵- مختاری، محمد: حماسه در رمز و رازهای ملی، صص ۲۲-۲۴ و شعر بی نقاب و شعر بی دروغ، ص ۱۲۴.
- ۳۶- شعر بی نقاب، شعر بی دروغ، ص ۱۲۵.
- ۳۷- به نقل از عناصری، جابر: شناخت اساطیر ایران، ص ۱۱.
- ۳۸- مجله دانشکده ادبیات مشهد، شماره ۴۸، مقاله «اسطوره در شعر امروز ایران» از دکتر محمد جعفر یاحقی، صص ۷۹۶-۷۹۷.
- ۳۹- حماسه‌سرایی در ایران، ص ۲۸.
- ۴۰- مینوی، مجتبی: نقد حال، ص ۱۰۷.
- ۴۱- حماسه در رمز و رازهای ملی، ص ۳۶.
- ۴۲- همان، ص ۵۵.
- ۴۳- نقد حال، ص ۱۰۷ و دیباجه زول مول بر شاهنامه، ص ۶ و حماسه‌سرایی در ایران، ص ۱۹.
- ۴۴- ر.ک: حماسه‌سرایی در ایران، بیست مقاله فزونی.
- ۴۵- ر.ک: حماسه‌سرایی در ایران، صص ۹۹-۱۰۱ و بیست مقاله، صص ۱۷-۳۰ و دیباجه زول مهل، ص ۱۸.
- ۴۶- انواع ادبی، صص ۶۳-۶۴.
- ۴۷- فقط قسمت سرسبز عربستان (یمن) در روزگار ساسانیان زیر نفوذ حکمرانان واسه به ایران بود.
- ۴۸- شوقی ضیف: تاریخ ادبی عربی (العصر الجاهلی) ترجمه علیرضا ذکارتی قره گوزلو، ص ۲۲۴.
- ۴۹- شعر بی نقاب، شعر بی دروغ، ص ۱۲۵.
- ۵۰- تاریخ ادب عربی، ص ۲۱۲.
- ۵۱- همان، ص ۲۱۶.
- ۵۲- رژی بلاشر، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، ص ۲۳۸.
- ۵۳- همان، ص ۲۳۹.

منابع

- ۱- قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولوند.
- ۲- المنجد فی اللغة و الاعلام.
- ۳- الیاده، میرجا: چشم‌انداز اسطوره، ترجمه جلال ستاری، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۶۲.
- ۴- بلاشر، رژی: تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳.
- ۵- بهار، مهرداد: اساطیر ایران، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۳.

- ۶- پورنامداریان، تقی: رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.
- ۷- دهباشی، علی: فردوسی و شاهنامه، مؤسسه انتشارات مدیر، چاپ اول ۱۳۷۰، تهران.
- ۸- رزمجو، حسین: انواع ادبی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین: ارسطو و فن شعر، چاپ امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹، چاپ دوم.
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسین: باکاروان حله، انتشارات علمی، تهران، تابستان ۱۳۷۳، چاپ هشتم.
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین: در قلمرو وجدان، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۵، چاپ دوم.
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین: شعر بی نقاب، شعر بی دروغ، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۳، چاپ چهارم.
- ۱۳- ژول مول: دیباچه ژول مهل بر شاهنامه، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۵۳.
- ۱۴- شوقی ضیف: تاریخ ادب، عربی (العصر الجاهلی)، ترجمه علیرضا ذکاوتی قره‌گزلو، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴.

- ۱۵- صفاء، ذبیح‌الله: حماسه‌سرایی در ایران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۹، تهران.
- ۱۶- عبادیان، محمود: فردوسی و سنت نوآوری، انتشارات گهر، الیگودرز، پاییز ۱۳۶۹.
- ۱۷- عناصری، جابر: شناخت اساطیری ایران، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۸- قزوینی، محمد: بیست مقاله قزوینی، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۹- کزازی، میرجلال‌الدین: رؤیا، حماسه، اسطوره، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۶، تهران.
- ۲۰- مختاری، محمد: حماسه در رمز و رازهای ملی، انتشارات قطره، تهران، ۱۳۶۸، چاپ اول.
- ۲۱- مینوی، مینوی: نقد حال، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۶۷، تهران.
- ۲۲- یاحقی، محمدجعفر: اسطوره در شعر امروز، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی، شماره مسلسل ۴۸،

سال دوازدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۵۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی